

زندیه

علی اکبر زین العابدین
تصویرگر: نگین حسین زاده



پایتخت‌ها:

تبریز، شیراز و کرمان

کریم خان زند، دویست و هفتاد سال پیش در ایران به حکومت رسید

حکام وکیل



«نادرشاه افشار» در دوران حکومتش توانسته بود

از متلاشی شدن ایران جلوگیری کند. او بخش‌هایی از هندوستان را هم به خاک ایران اضافه کرد. اما سردارانش که از دست او کلافه شده بودند، نیمه شبی نادر را در چادرش کشتند. از این لحظه، کشور به هم ریخت. هر کس کمی قدرت داشت، در گوشه‌ای از کشور می‌خواست شاه شود. حالا نوبت حکومت زندیه بود.

اتحاد سه نفره

سه نفر بودند که قرار گذاشتند کشور را با هم اداره کنند. علی مردان‌خان، ابوالفتح‌خان و کریم‌خان. البته ابوالفتح‌خان و علی مردان‌خان به پیمانشان وفا نکردند. بنابراین، کریم‌خان که سردار نظامی باهوشی بود، هر دو را شکست داد. بعد هم محمدحسن‌خان قاجار و آزادخان افغان را سرکوب کرد و حاکم کل ایران شد. او حکومت زندیه را پایه‌گذاری کرد.



لطفعلی‌خان زند

راهزنی که فرمانده شد

زندها یکی از طایفه‌های بختیاری بودند. کریم‌خان در جوانی، راهزنی و دزدی می‌کرد. اما بعداً فهمید راهزنی کار درستی نیست. او از این کار دست کشید و یکی از فرماندهان ارتش نادرشاه افشار شد.

کارهای مشهور کریم‌خان زند

۱. او خود را شاه نمی‌دانست. برای همین، لقب خودش را گذاشت وکیل الرعایا... یعنی کسی که نماینده مردم است تا کارهای آنان را انجام دهد. کریم‌خان حاکم مهربانی بود و مردم را دوست می‌داشت.
۲. او لباس‌های گران قیمت پادشاهان را نمی‌پوشید. خیلی وقت‌ها هم لباسش وصله داشت.
۳. او جنگاوری قوی بود؛ اما اهل جنگیدن نبود. فقط یک بار در جنگی، شهر بصره را از عثمانی‌ها گرفت. چون حاکم بصره، بازرگانان و زائران ایرانی را آزار می‌داد.
۴. نمایش تعزیه که در سوگ امام حسین (ع) برپا می‌شود، اولین بار به دستور کریم‌خان اجرا شد.



کریم‌خان زند

دریای خزر

وکیل الرعایا و انگلیسی‌ها

یک بار انگلیسی‌ها یک ظرف چینی آورده بودند تا کریم‌خان آن را بخرد. کریم‌خان ظرف چینی را به زمین زد و ظرف چند تکه شد. بعد یک ظرف مسی ایرانی را برداشت و به زمین کوبید. ظرف مسی نشکست. کریم‌خان به انگلیسی‌ها گفت: «ما به ظرف‌های شما که می‌شکنند نیازی نداریم. ما ظرف خودمان را دوست داریم که مقاوم است و نمی‌شکند.»



مسجد وکیل

بناهای مشهور زندیه

مسجد وکیل: مسجد باشکوهی بود که در حیاط آن حوض زیبای بزرگی ساخته شد. نمازگزاران از نماز خواندن در آن جا لذت می‌بردند.
حمام وکیل: یک حمام عمومی بود که شیرازی‌ها برای شست‌وشوی خود از آن استفاده می‌کردند.
ارگ کریم‌خانی: کاخ کریم‌خان بود. و دورتادور آن دیوارهای بلندی داشت که سربازان در بالای آن‌ها نگهبانی می‌دادند.

بازار وکیل: مثل بازار قیصریه‌ی اصفهان ساخته شد. بازار بزازان، بازار بلورفروشان، بازار خیطاها، بازار کلاه‌دوزها، بازار سراج‌ها و بازار شمشیرگرها قسمت‌های مختلف آن بودند.

حکایت

یک روز کریم‌خان در ارگ کریم‌خانی نشسته بود. ناگهان صدای داد و فریاد مردی از دور شنیده شد. مردی می‌خواست کریم‌خان را ببیند؛ ولی نگهبانان کاخ اجازه‌ی ورود نمی‌دادند. کریم‌خان دستور داد، مرد را نزد او بیاورند. مرد با گریه و زاری گفت: «دزد آمده و دار و ندارم را به غارت برده. من از شما خسارت می‌خواهم.»
کریم‌خان گفت: «وقتی دزد، خانه‌ات را غارت می‌کرد تو کجا بودی؟»
مرد گفت: «در آن هنگام من خواب بودم.»
کریم‌خان گفت: «می‌خواستی بیدار باشی و از اموالت مراقبت کنی.»
مرد گفت: «من خوابیدم. چون فکر می‌کردم شما بیدارید.»
(یعنی مأموران تو باید مواظب اموال مردم شهر باشند)
کریم‌خان چند لحظه در خودش فرو رفت. فهمید که مرد، درست می‌گوید. به مأمورانش دستور داد تا خسارت او را از خزانه‌ی دولت بدهند. بعد به آن‌ها گفت که بیشتر مراقب مال و جان مردمان باشند.



ارگ کریم‌خانی

خلیج فارس

